

Explanation of some Verses in Sanai's The Walled Garden of Truth (Hadiqa)

Mokhtar Komaily*

Abstract

Hadiqat al-Hagiqa and Shariat al-Tariqa from Sana Qaznavi, is one of the most important and influential poems in the Persian Sufi literature, which have been repeatedly corrected, interpreted, and described to this day. Nevertheless, it should be said that none of the Hadiqa s interpretations are comprehensive, and none its corrections has been free from errors. The research questions in this study are as follows: which of the Hadiqa verses refer to the Quranic verses and hadiths? This issue is neglected in the interpretations written for this poetic collection by the commentators. And, which verses need to be corrected? In the present research, the version of Hediqa corrected and interpreted by Mohammad Taghi Modarres Razavi has been selected for investigating. According to the vertical and horizontal axis of the verses, the accuracy of the homogeneous verses and the alternative version is incorrect for some of the terms, the preferred phases are proposed. Also, some verses referring to the Quranic verses or hadiths are interpreted.

Keywords

Hadiqa, Sanai, Correction, Interpretation, Quranic verse and hadith.

* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Vali-e Asr University, Rafsanjan, Iran.

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)
سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۷، تابستان ۱۳۹۷ صص ۱۷۸-۱۴۷

شرح و تصحیح چند بیت از حدیقه سنایی

مختار کمیلی*

چکیده

حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه از سنایی غزنوی، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین منظومه‌های صوفیانه در ادب فارسی است که تا امروز چند بار تصحیح و شرح شده است؛ اما هیچ‌کدام از شرح‌ها و تصحیحات این اثر جامع و به دور از لغزش نیست. مسئله تحقیق در این جستار آن است که چه ابیاتی در حدیقه به آیات و احادیث اشاره دارد و شارحان در شرح‌های نوشته‌شده توجهی به آن نداشته‌اند؛ همچنین کدام ابیات به تصحیح نیاز دارد. در این پژوهش، نسخه تصحیح شده محمدتقی مدرس رضوی اساس قرار گرفت. سپس با توجه به محور افقی و عمودی ابیات و دقت در ابیات همگون یا تحریرهای متفاوت از یک بیت و نسخه‌بدها، برای بعضی واژه‌ها که نادرست می‌نماید، صورت‌های مرجحی پیشنهاد شد؛ همچنین برخی از ابیاتی شرح شد که به آیه یا حدیثی اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی

حدیقه؛ سنایی؛ تصحیح؛ شرح، آیه و حدیث

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متون منظوم در ادب کهن فارسی، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه از محدود بن آدم، سنایی غزنوی است. پس از سروده شدن این منظومه ارجمند، نسخه‌های متعددی از آن نوشته شد و به سبب عوامل متعدد، کمابیش تغییراتی در متن اصیل آن به وجود آمد.

mokhtar.komaily@gmail.com

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ وصول ۱۳۹۷/۳/۵

حدیقه دربردارنده آموزه‌های عرفانی، تربیتی، اخلاقی و ... است و به همین سبب شرح‌هایی بر آن نوشته شده است. لطایف الحقایق یکی از این شروح است که عبداللطیف عباسی در سده یازدهم آن را تألیف کرد.

در دوره معاصر، حدیقه دو بار تصحیح و سه بار شرح شده است. تصحیح مرحوم محمدتقی مدرس رضوی جزو معروف‌ترین آثار سنایی پژوهشی است. مریم حسینی نیز منظومه حکیم غزنی را تصحیح و منتشر کرده است.

تعلیقات حدیقه الحقیقه از مدرس رضوی، شرح دشواری‌هایی از حدیقه الحقیقه سنایی از زهرا درمی و شرح مشکلات حدیقه سنایی از اسحاق طغیانی مهم‌ترین شرح‌هایی است که ابیات بسیاری از حدیقه را توضیح می‌دهد و کمابیش از دشواری‌ها و ابهامات حدیقه گره می‌گشاید. محمد روشن نیز حدیقه را چاپ و در پایان آن، معنی بعضی از ابیات را روشن کرده است.

به‌جز انتشار متن کامل حدیقه، برخی از صاحب‌نظران معاصر گزیده‌هایی از این منظومه را سامان داده‌اند که گاه با توضیح ابیات دشوار همراه است؛ در باغ روشنائی از احمد مهدوی دامغانی و خلاصه حدیقه منتخب امیر بانوامیری فیروزکوهی، نمونه‌هایی از گزیده‌های حدیقه سنایی است. تصحیحات حدیقه از لغزش به دور نمانده است. هم در حدیقه به تصحیح مدرس رضوی و هم در حدیقه به تصحیح مریم حسینی، ابیاتی را می‌توان یافت که از صورت اصیل خود به دور افتاده و بازآوردن آنها به شکل درست ضروری است.

همچنین شرح‌هایی که بر این منظومه نوشته شده است، جامع نیست و شمار ابیاتی که در این آثار شرح نشده، درخور توجه است. در واقع فهم و درک معانی بسیاری از ابیات حدیقه بدون شرح آنها، برای عده‌ای از دوستداران شعر فارسی و آموزه‌های صوفیانه ممکن نیست. در بعضی از ابیات حدیقه واژه‌هایی است که خواننده عادی معنی آنها را نمی‌داند و در شرح‌های یادشده نیز معنی آنها ضبط نشده است؛ مانند واژه «بینی» به معنی «بسیار خوب» در بیت زیر که دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بینی) آن را شاهدهی برای معنی یادشده آورده است:

بینی آن ذات پرلطف است او وان صفای ببری ز آفت او

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۳۴)

یا واژه جفت به معنی «گاو زراعت‌کننده» در بیت زیر که به شرح آن توجهی نشده است:

برزگر رفت و نان و دوغ ببرد ماله و جفت و داس و یوغ ببرد (همان: ۶۷۴)

در بعضی از ابیات حدیقه به آیاتی از قرآن مجید یا احادیثی از پیامبر (ص) اشاره شده که در شرح‌های نامبرده به آن توجهی نشده است.

حدیقه سنایی از متون دست اول ادب فارسی است و به همین سبب ویراست و تصحیح پیراسته و شرح جامع دشواری‌های آن از بایسته‌های پژوهشی برای دستداران ادب فارسی است؛ از این رو نگارنده برای اینکه گامی بسیار کوتاه در این میدان پهناور برداشته باشد، در این پژوهش تنها برای نمونه چند بیت از این اثر را تصحیح و شرح می‌کند.

۲-۱ پیشینه پژوهش

درباره ضبط‌های احتمالاً نادرست حدیقه به تصحیح مدرس رضوی و سپس به تصحیح مریم حسینی و نیز درباره تعلیقات حدیقه، مقالات متعددی نگاشته شده است. بعضی از این مقالات عبارت است از:

- حسینی، مریم (۱۳۷۹) «تصحیح ابیاتی از حدیقه براساس قدیمی‌ترین نسخ خطی»؛
- خسروی، مجید (۱۳۹۳) «تصحیح چند بیت از حدیقه سنایی با استفاده از فرهنگ جهانگیری»؛
- مصفا، مظاهر؛ درّی، زهرا (۱۳۸۱) «شرح و بررسی ابیاتی از حدیقه الحقیقه سنایی»؛
- طاهری، حمید (۱۳۷۸) «تأملی در معنی ابیاتی دشوار از حدیقه سنایی»؛
- عیدگاه طرّقه‌ای، وحید (۱۳۹۵) «تصحیح بیت‌هایی از حدیقه سنایی».

۳-۱ روش کار

در این جستار، متن حدیقه به تصحیح مدرس رضوی اساس کار قرار گرفت. بعضی از ضبط‌های نادرست این متن، در کتاب شرح دشواری‌هایی از حدیقه و یا مقالات مربوط، به صورت درست یا مرجح آن آمده است؛ در این پژوهش ابیاتی تصحیح می‌شود که در این کتاب‌ها و مقالات نیست. در اصلاح بعضی از ضبط‌های به‌ظاهر نادرست، به نسخه‌بدل‌ها، محتوا، سبک و همگونی ابیات توجه شده است. می‌توان گفت قاعده همگونی اصل مهمی در تصحیح حدیقه است؛ از این رو به اختصار توضیحاتی درباره آن ارائه می‌شود.

۱-۳-۱ قاعده همگونی

در بعضی از ابیات متوالی و گاه غیرمتوالی در حدیقه، واژه‌ها در دوسه بیت با هم تناظر و

همگونی دارد که به تعبیر مریم حسینی تحریرهای مختلف یک بیت واحد است. به هر حال از مقایسه واژه‌های این ابیات متناظر و موازی یا تحریرهای متفاوت یک بیت، گاهی می‌توان به صورت‌هایی دست یافت که به گمان بسیار، شکل اصیل یا مرجح کلمات است. بسامد این ابیات در حدیقه درخور توجه است؛ برای نمونه دو شاهد زیر بیان می‌شود:

روز بدهد ز بوی خود زورش چون شب آید هم او بود گورش
روز بخشد ز بوی خویشش قوت چون شب آید خودش بود تابوت
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

از مقایسه این دو بیت می‌توان دریافت که واژه‌های «بدهد/بخشد»، «زور/قوت»، «گور/تابوت» با هم تناظر دارد و در مجموع از این دو بیت، یک معنا برمی‌آید.
مثالی دیگر:

شاهد حق روانش در خفتن نایب حق زبانش در گفتن
گر بگفتی زبانش عاهد حق ور بگفتی روانش شاهد حق
(همان: ۲۳۵)

مصراع‌های اول و چهارم و نیز مصراع‌های دوم و سوم مترادف است. از مقایسه واژه‌های متناظر این مصراع‌ها می‌توان دانست که واژه «عاهد»، که نسخه‌بدل آن «عابد» است، متناظر و مترادف واژه نایب در بیت نخست است و اگر ضرورت قافیه نمی‌بود شاید شاعر به جای آن، همان واژه نایب را می‌نهاد؛ چنانکه واژه شاهد در مصراع‌های اول و چهارم تکرار شده است. واژه «عاهد» در لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ نفیسی مدخل نشده است و در شرح‌های حدیقه نیز درباره آن توضیحی نیامده است.^۱

گاهی با دقت در محور عمودی یا توالی ابیات نیز می‌توان معنا یا صورت درست واژه‌ای را دریافت؛ مثلاً در ابیات زیر:

دزد ناگه خسیس دزد بود دزدِ خانه نفیسی دزد بود
چون ظفر یافت دزد بیگانه نبرد جز که خرده خانه
باز چون دزد خانه درنگرد همه کالاء دور دست برد
(همان: ۴۷)

از مقایسه این ابیات متوالی می‌توان دانست که مقصود شاعر از «دزد ناگه» همان دزد بیگانه

است و اگر مشکل و منع وزن نبود، چه بسا شاعر به جای دزدِ ناگه، دزد بیگانه را می‌نشانند. دزد بیگانه مقابل دزدِ خانه است. دزد خانه هنوز در زبان مردم خراسان بزرگ متداول است؛ در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ ذیل دزد خانه آمده است: «کسی که عضو خانه است و دارایی‌های خانه یا کسان آن را می‌دزدد» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

۲- شرح ابیاتی از حدیقه (با توجه به آیات و احادیث)

یکی از سنت‌های حوزه پژوهش و مطالعات ادب فارسی، شرح‌نویسی بر متون دشوار و یا تأثیرگذار و جریان‌ساز فارسی است. در این باره به‌جز شرح واژه‌های دشوار و اصطلاحات و ...، تلمیحات متن نیز واکاوی و شرح می‌شود.

در حدیقه سنایی، به آیات و احادیث و یا سخنان مشایخ، بسیار اشاره شده است. به سبب شمار بسیار تلمیحات، شاعر غزنی کتاب خود را مانند قرآن پارسی و مجمع اخبار و آثار مشایخ دانسته است:

یک سخن زین و عالمی دانشش همچو قرآن پارسی دانشش

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۴۵)

آنچه نص است و آنچه اخبار است وز مشایخ هر آنچه آثار است

اندرین نامه جملگی جمع است مجلس روح را یکی شمع است

(همان: ۷۴۵)

تلمیحات حدیقه از نظر آشکار و پنهان بودن آنها در ابیات، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف) تلمیحاتی که دریافت آنها آسان‌یاب است؛ زیرا شاعر در ابیات خود، یکی دو لفظ از نص آیه و حدیث را نقل کرده است؛ مانند بیت زیر:

سید و سرفراز آل عبدا یافت تشریف صورت هل اُتی

(همان: ۱۲۷)

ب) تلمیحاتی که پوشیده‌تر و پنهان‌تر است؛ زیرا هیچ واژه‌ای از نص آیه یا حدیث در بیت

نیامده است؛ مانند این بیت:

ور تو را خواهر آورد مادر شود از وی سیاه روی پدر

(همان: ۶۵۶)

همه واژه‌های بیت بالا پارسی است و نگارنده در این جستار نشان می‌دهد که ترجمه‌گونه یکی

از آیات قرآنی است و به آن آیه تلمیح دارد.

در ادامه به ابیاتی پرداخته می‌شود که سنایی در آنها به آیه یا حدیثی اشاره داشته؛ اما در شرح‌های نوشته‌شده بر حدیقه، توجهی به آنها نشده است.

۱-۲

ور بود رای او سوی بی‌داد ملک خود داد سربه‌سر بر باد
(همان: ۹۴)

این بیت به این حدیث یا حکمت نغز اشاره دارد: «الملكُ یقی معَ الکفر و لایقی معَ الظلم». سنایی در ابیات دیگری از حدیقه می‌گوید:

شاه چون جفتِ داد گشت و سداد و نه ملکش بود چو ملکت عاد
(همان: ۵۸۳)

لهو چون مرگ جان ملک برد ظلم چون ریگ، آب ملک خورد
(همان: ۵۷۸)

سنایی افزون بر حدیقه، در مثنوی منسوب به او، طریق التحقیق، نیز ذیل همین حدیث یا حکمت، ابیاتی را آورده است (رک: همان، ۱۳۶۰: ۱۹۷).

درباره منابع و سلسله روایات این حدیث یا گزاره، مقاله مبسوطی با عنوان «بررسی سندی و محتوایی گزاره الملك یقی مع الکفر و ...» نوشته شده است. خلاصه مقاله این است که درباره انتساب این گزاره، سه نظر وجود دارد؛ عده‌ای مانند فخر رازی آن را به معصوم نسبت می‌دهند. برخی از مفسران و حدیث‌پژوهان آن را به پیامبر نسبت داده‌اند و برخی نیز آشکارا انتساب آن را به معصوم انکار کرده‌اند. مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲: ۳۲۱؛ همان، ۱۴۰۴: ج ۱۰: ۳۰۴) بدون انتساب این گزاره به معصوم، آن را آورده است (رک: روشن‌ضمیر، ۱۳۹۵: ۹-۲۵).

۲-۲

چون کلید نماز پاکی تست قفل آن دان که عیب‌ناکی تست
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

مصراع نخست این بیت، ترجمه این حدیث است: «مفتاح الصلوة الطهور». این حدیث در جوامع حدیثی متعددی آمده است؛ از جمله در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۱۹: ۱۱۳) و سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۳۰: ۱۰). در بعضی از آثار فارسی به این حدیث استشهاد شده است؛ مانند

مناقب الصوفیه (عبادی المروری، ۱۳۹۳: ۲۴) و روضه الفریقین (چاچی خمرکی، ۱۳۹۵: ۵۵) و احیاء علوم دین (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۸۳). این حدیث در کامل التعبير به صورت «مفتاح الصلوٰة ماء الطهور» ضبط شده است (تفلیسی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۹۴) سنایی در ابیات بعد، طهور را به پاکیزگی دل از حسد و خشم و بخل و ... تفسیر کرده است.

حسد و خشم و بخل و شهوت و آز	به خدای ار گذاردت به نماز
تا حسد را ز دل برون نهدی	از عمل‌های زشت او نرهی
ندهد سوی حق نماز جواز	چون طهارت نکرده‌ای به نیاز

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

۳-۲

عقل و نفس از نهاد او عاجز
فصحا از طریق آن عاجز
(همان: ۱۷۲)

این بیت که ذیل عنوان «فی الکلام ذکر کلام الملک العلام» آمده است، به این آیه شریفه اشاره دارد: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء: ۸۸).

۴-۲

از در تن به منظر جان آی	به تماشای باغ قرآن آی
تا به جان تو جلوه بنماید	آنچه بود آنچه هست و آنچه آید
تر و خشک جهان درون و برون	آنچه موجود شد به کُن فیکون
حکم‌هایی که گشت ازو محکوم	همه گردد تو را ازو معلوم

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

این ابیات که ذیل عنوان «ذکر تلاوة قرآن» آمده است، به این آیه شریفه اشاره دارد: «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام: ۵۹). واژه‌های تر و خشک در بیت سوم که ترجمه «رطب و یابس» است، بر این دلالت دارد که مضمون و محتوای ابیات، ترجمه‌گونه‌ای از آیه شریفه است.

۵-۲

بی‌خودی تخت و بی‌کلاهی تاج
لشکرش رعب و موکبش معراج
(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

این بیت ذیل عنوان «صفت بعث و ارسال وی (پیامبر)، علیه السلام» آمده است. عبارت «لشکرش رعب» به این حدیث پیامبر^(ص) اشاره دارد: با رُعب و ترسی که در دشمنان پدید می‌آید، خداوند مرا بر آنها پیروز می‌گرداند: «أَعْطَيْتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي؛ نُصِرْتُ بِالرَّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا» (بخاری، ۱۴۲۵: ۱۰۲).

این حدیث به صورت‌های دیگری نیز ضبط شده است؛ از آن جمله است: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ ... أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ نُصِرْتُ بِالرَّعْبِ وَ ...» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۶۹)؛ نیز (رک: قاضی قضاعی، ۱۳۶۱: ۲۵۴).

۶۲

آلت و ساز حرب پیش آرید ور شوم کشته زنده انگارید

(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۵۶)

بیت به این آیه قرآن کریم اشاره دارد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۳). سنایی در بیت دیگری نیز به این آیه اشاره دارد:

می‌نخوانی تو از کتاب خدا نیست اموات مرد باحیا

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۷)

در مقدمه رفاء نیز به این آیه استشهاد شده است (رک: همان: ۲۱).

۷-۲

گوش سوی همه سخن‌ها دار هرچه زان به درون جان بنگار

(همان: ۳۱۶)

بیت به این آیه اشاره دارد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۷-۱۸).

۸-۲

رخ به دین آر و بس کن از دینار زانکه دینار هست فردا نار

هرکه انبار نه چو مور بود نه همانا ز عار عور بود

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۶۹)

بیت به این آیه اشاره دارد: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴).

۹-۲

گر نبایدت چهره چون گل زرد گرد افراط اکل بیش مگرد
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۹۱)

بیت در زیر عنوان «اندر نکوهش شکم‌خواری و بسیارخوردن» آمده است و به این آیه شریف اشاره دارد: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱).

۱۰-۲

اندکی زو عزیز و تندارست باز بسیارخوار ازو خوارست
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۰۵)

بیت در ذیل عنوان «اندر خوردن شراب و خواص آن گوید» آمده است. حکیم سنایی در ابیات پیش از این بیت، خواص و منافع شراب را صفراشنانی و نقش‌سوزی سودا دانسته است:

عقل را گر سوی تو هست شکوه باده عقل دوست را منکوه
از تری تف نشان صفرا اوست وز تیش نقش‌سوز سودا اوست
(همان)

او در بیت «اندکی زو عزیز ...» نوشیدن اندک باده را مفید دانسته است؛ زیرا باعث «تن‌داری» می‌شود. معنی تن‌دار در لغت نامه چنین است: «حافظ تن، نگاهدارنده تن، حافظ جسد، حافظ الاجساد» و همین بیت، شاهد معنی آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل تن‌دار).

بنابراین می‌توان گفت حکیم غزنه، نوشیدن اندک شراب را به این سبب جایز و مفید دانسته که تف‌نشان صفرا و نقش‌سوز سودا و سرانجام، حافظ و نگاهدارنده تن یا تن‌دار است. چه بسا این خواص به ظاهر جزئی از منافی است که در قرآن، ضمن گناه بزرگ شمردن نوشیدن شراب، برای شراب بیان شده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۱۹).

۱۱-۲

وه که چون آمدی برون ز نهفت چند واحسرتات باید گفت
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۱۹)

بیت به این آیه اشاره دارد: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا» (انعام: ۳۱).

۱۲-۲

زادگان چون رحم پردازند سفر مرگ خویش را سازند

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۲۰)

گویا حکیم غزنی در این بیت، به این سخن علی^(ع) اشاره می‌کند: «نَفَسُ الْمَرْءِ خَطَاؤُهُ الی اجله» (غررالحکم، ۱۳۸۹: ۸۴۶). حکیم در ابیات دیگری نیز حرکت آدمی به سوی مرگ را تبیین کرده است:

سوی مرگ است خلق را آهنگ دم‌زدن گام و روز و شب فرسنگ

جان‌پذیران چه بی‌نوا چه بیرگ همه در کشتی‌اند و ساحل مرگ

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۲۰)

هر شبی کان زمانه بر تو شمرد روز[ی] از زندگانی تو بی‌برد

(همان: ۴۱۴)

۱۳-۲

راز در زیرکان نهان باشد زانکه هشیار بدگمان باشد

(همان: ۴۸۳)

مصراع دوم به این حدیث یا مثل و حکمت اشاره دارد: «الحزمُ سوءُ الظنِّ». در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴: ۲۲۷) و نهج‌الفصاحه (۱۳۸۵: ۲۴۹) و شهاب‌الانخبار، کلمات قصار پیغمبر خاتم (قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۰) این عبارت، حدیث شمرده شده و در تحف العقول (ابن شعبه، ۱۴۲۹: ۷۹) به صورت «یقال من الحزم سوء ظن» آمده است. در کشف‌الاسرار و علاء‌الابرار (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۹: ۲۶۱) و احادیث مثنوی (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۳۹) نیز این عبارت جزو احادیث است. دهخدا در امثال و حکم، این سخن را به نقل از العراضه، مثل و حکمت شمرده (رک: دهخدا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۲)؛ اما در لغت‌نامه بدون ارجاع به جوامع حدیثی، آن را حدیث دانسته است (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل حزم).

۱۴-۲

او هدایت کند تو جهد بکن کار کن و برمیار سخن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۹۶)

این بیت به این آیه اشاره دارد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) عارف غزنه

در مثنوی منسوب به او، طریق التحقیق، نیز ذیل همین آیه و ذیل عنوان «در فضیلت عدالت» بیت زیر را آورده است:

راه جستن ز تو هدایت از او جهد کردن ز تو عنایت از او
(سنایی، ۱۳۶۰: ۱۲۵)

نیز (رک: ۱۶۸).

حکیم در جایی دیگر از حدیقه ذیل «التمثیل فی المجاهده» چنین می‌سراید:
بندگی کن تو جهد خود می‌کن راه رو راه و پیش مار سخن
جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق جهد راست رفیق
(همان: ۲۸۷)

۱۵-۲

توز موشان مدار طمع صلاح کانچه فاسق نباشد اهل فلاح
(همان: ۴۹۸)

فاسق خواندن موش در این بیت مأخوذ از حدیث نقل شده از پیامبر (ص) است که در این حدیث موش و چند جانور دیگر را فاسق خوانده‌اند: «عن ابی عبدالله و ابی الحسن (ع) انه سئل من اغلاق الابواب و اکفاء الاناء و اطفاء السراج. قال: اغلق بابک فان الشیطان لایفتح باباً و اطفی سراجک من الفویسقه و هی الفأره» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۱۱۷).

در التحبیر فی علم التعبیر منسوب به فخر رازی به حدیث نامبرده چنین اشاره شده است: «اگر کسی مار یا موش یا زغن و ... اندر خواب بیند آن جمله دلالت بر مردمان فاسق کند ازبهر آنکه پیغمبر (ص) این پنج حیوان را فاسق خوانده است» (فخر رازی، ۱۳۵۴: ۳۵).

۱۶-۲

خون او خور تو از دعای سحر که دعای سحر به از خنجر
(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۵۵)

دری بیت را چنین شرح کرده است: «در احادیث نبوی آمده است: و اتق دعوة المظلوم فان دعوة المظلوم مستجاب» از نفرین مظلوم بهره‌یز؛ چه نفرین وی گیرا است» (دری، ۱۳۹۲: ۶۳۲). به نظر نگارنده، در این بیت قید سحر پس از دعا به احادیثی اشاره دارد که مضمون آنها پذیرش نیایش و

دعا به ویژه در سپیده گاهان است؛ مانند «قال النبي (ص): لعلی فی وصیة: یا علی صلّ من اللیل و لو قدر حلب شاه و بالاسحار فادع فان عند ذلك لاتردّ لك دعوة قال الله تبارک و تعالی: و المستغفرین بالاسحار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷: ۱۶۷)؛ «انّ افضل ما دعوتم الله بالاسحار، قال الله تعالی: و بالاسحارهم يستغفرون» (همان: ج ۸۷: ۵۵۷).

سنایی در ابیات دیگری نیز به تأثیر دعای سحرگاهی تأکید می‌ورزد:

آنچه یک پیرزن کند به سحر نکند صد هزار تیر و تبر
(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۵۷)

از خدای و اجل بی آگاهی ایمن از ناوک سحرگاهی
(همان: ۵۵۶)

حصن فغفور ترک، خرگاهی است حصن تو، دعوت سحرگاهی است
(همان: ۵۹۵)

۱۷-۲

چون تو بر ذره‌ای حساب کنی و بر به شبهت بود عتاب کنی
و حرامی بود عذاب دهی روز محشر بدان عقاب دهی
(همان: ۶۳۹)

مصراع نخست بیت اول به آیه شریفه قرآن اشاره دارد: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره» (زلزله: ۷-۸).

۱۸-۲

و تو را خواهر آورد مادر شود از وی سیاه روی پدر
(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۵۶)

بیت به رسم دوره جاهلی اشاره دارد که تولد دختر را ننگ و عار می‌دانستند. در قرآن مجید در این باره آمده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل: ۵۸). رشیدالدین میبدی در شرح آیه می‌نویسد: «و إذا بُشِّرَ احدهم ای و اذا اخبر احدهم بولادة بنت، ظلّ وجهه مسوداً، تغیر لونهُ من الغم، هذا السواد كدرة الحزن التي تعلوا الكئيب» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۹۶). خوابگزاران مسلمان به استناد همین آیه، رؤیای سیاه‌شدن روی را به دختردارشدن تعبیر کرده‌اند. «امیرالمؤمنین مهدی شبی به خواب دید که روی وی سیاه گشته بود. چون بیدار شد، از آن خواب بترسید.

معبّران را جمع کرد و خواب خویش از ایشان پرسید ... ابراهیم کرمانی گفت: ترا دختر آید. معبران گفتند به چه معنی؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: و اذا بشر احد هم بالاثنی ...» (تفلیسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۸).

۱۹-۲

فکرت آخرست اصل بنا نظر اول است تخم زنا

(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۸۲)

مدرس رضوی در شرح مصراع نخست می‌نویسد: «در اقوال حکما آمده که اول الفکر آخر العمل» (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۶۴۴). درّی نیز مصراع اول را ناظر به همین حکمت دانسته است (درّی، ۱۳۹۲: ۶۵۰).

گویا حکیم غزنی به این حدیث هم گوشه‌چشمی داشته است که «ملاکُ العملِ خواتمه» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۴). مصراع دوم به این حدیث اشاره دارد: «زناؤ العیون النظر» (همان: ۲۳).

۳- ابیات نیازمند به شرح (با توجه به باورها، بازی‌های لفظی و ...)

چنانکه گفته شد در شرح‌های حدیقه، ابیات درخور توجهی هست که توضیح داده نشده است یا شرح و توضیح آنها کامل نیست. در ادامه برای نمونه، چند بیتی به اختصار شرح داده می‌شود که خواننده‌ای با دانش متوسط برای فهم آنها به توضیح نیاز دارد:

۱-۳

ناگهان بینی از در پستان اجل آید سیه کند پستان

شیر خوردنت امل دراز کنی اجلیت خوز شیر باز کنی

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۶۶)

در بیت نخست، سیه‌کردن پستان اشاره دارد به روشی که مادران در گذشته برای از شیر گرفتن فرزندان، پستان‌های خود را سیاه می‌کردند تا کودک از آنها بهراسد و ترک شیر کند. درّی در شرح این بیت می‌نویسد: «شیر تغافل خوردن، آرزوهایت را دور و دراز می‌سازد ولی سرانجام، اجل تو را از شیر آرزوها می‌گیرد» (درّی، ۱۳۹۲: ۵۴۹).

۲-۳

صوفیانی که اهل اسرارند در دل نار و بر سر دارند

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۹۴)

گویا در این بیت منظور شوریده غزنه از صوفیان اهل راز که بر بلندای جای دارند، حسین منصور حلاج است که به سر دار رفت. سنایی در آثار دیگرش نیز به داستان حسین منصور حلاج اشاره کرده است:

چه زنی لاف عاشقی ز گزاف بر سر دار زن چو مردان لاف
آنکه از عاشقان انالحق زد پس بر این ریسمان معلّق زد
غیرت حق گرفت دامانش ریسمان شد زه گریبانش
(همان، ۱۳۶۰: ۱۳۵)

نیز رک: (همان: ۱۵۴؛ همان، ۱۳۷۴: ۳۵۱ و ۱۱۳).

در بیت منظور به صوفی در دل نار نیز اشاره شده است. درباره اینکه منظور سنایی از این صوفی کیست، دو نظر می‌توان ارائه داد؛ اول اینکه منظور حسین منصور حلاج است که پس از به دار کشیدنش، پیکرش را سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند: «آن روزش بکشتند و دیگر روز بسوختند و سیوم روزش به باد بردادند» (عطار، ۱۳۷۹: ۵۹۱). شاید هم منظور سنایی عین‌القضات باشد که به حلاج عشق می‌ورزید (رک: صفا، ۱۳۷۳: ج ۲: ۳۹۲). درباره قتل او نوشته‌اند: «از در مدرسه‌ای که درس می‌گفت، از حلقش آویختند و بعد از آن جسدش را سوخته، به باد دادند. آورده‌اند که عین‌القضاء پیش از قتل خود کاغذی را مهر کرده، به اصحاب سپرد که بعد از نماز جمعه، فلان تاریخ باز خواهید کرد. اتفاق همان روز که او را به درجه شهادت رسانیدند، موافق آن روز بود که وی گفته بود. چون مهر از آن کاغذ برداشتند، این رباعی نوشته یافتند:

ما مرگ شهادت به دعا خواسته‌ایم وانگه به سه چیز کم‌بها خواسته‌ایم
گر دوست چنان کند که ما خواسته‌ایم ما آتش و نفت و بوریا خواسته‌ایم
(هفت اقلیم، نقل از: افراسیابی، ۱۳۷۲: ۱۸)

اگر بپذیریم منظور سنایی از صوفی در دل نار، عین‌القضات است باید تألیف حدیقه را پس از ۵۲۵، سال قتل عین‌القضات، بدانیم.

۳-۳

شیر اگر با شب تو روز کند کام چون شیر، عودسوز کند
(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۳۹)

حکیم غزنین در این بیت به این باور جانورشناختی قدما اشاره دارد که دهان شیر بدبوی است.

این باور در شعر شاعران دیگر از جمله انوری و نظامی و ... نیز آمده است:

ور یک نسیم خُلق تو بر بیشه بگذرد از کام شیر نافه برد آهوی تبار
سید جعفر شهیدی در شرح بیت انوری می نویسد: «کام شیر نهایت بدبوست» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۳۷). نهایت در عبارت مرحوم شهیدی، به معنی «بسیار و زیاد» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل نهایت). سنایی در مثنوی *کارنامه بلخ* نیز به بدبویی دهان شیر اشاره دارد:
خشمش ار بر رضاش چیر شود ناف آهو چو کام شیر شود
(سنایی، ۱۳۶۰: ۱۷۵)

۴-۳

باد بی بد نتیجه دل اوست داد بی دد دریچه دل اوست
(همان، ۱۳۷۴: ۶۱۳)

دری بیت را چنین شرح داده است: «باد بی بد: باد بی زیان، نسیم بهاری. نتیجه دل: کنایه از سخن. معنی بیت: سخن او نسیمی است راحتی بخش که مردم را زیان ندارد و آنچه از دریچه دل او می رسد بخششی است بی منت و بی گزند ددگونه» (دری، ۱۳۹۲: ۶۷۳).

خوانش دیگری که از این بیت می توان ارائه داد این است که حکیم غزنه در این بیت چنانکه در نمونه های دیگر هم دیده می شود، به شکل و ساختار کلمات توجه دارد؛ داد بی دد یعنی واژه داد (حرف باء و دال) که در هر دو صورت پس از حذف این حروف، حرف الف می ماند که در اصطلاح تصوف و عرفان «کنایه است از مجرد شدن و مجرد گشتن. مولانا در مثنوی، آدمی را تشبیه به الف کرده است که از خود هیچ ندارد و در واقع مظهري است از حق و ...» (گوهرین، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰). سنایی در بیت زیر نیز این بازی زبانی را با واژه های «باد» و «داد» نشان داده است:

داد بی راستی الف دد بود باد بی قامت الف بد بود
(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۱۷)

۴- تصحیح ابیات

چنانکه در مقدمه مقاله گفته شد در حدیقه به تصحیح مدرّس رضوی، مشهورترین متن تصحیح شده حدیقه، غلط هایی راه یافته است؛ در مقالاتی که در نقد این تصحیح نوشته شده، بعضی

از این غلط‌ها بررسی شده است. با وجود این در متن تصحیح‌شده مدرس غلط‌هایی هست که در مقاله‌ها به آنها پرداخته نشده است. برخی از این غلط‌ها در زیر بیان می‌شود.

۱-۴

گشته ادیان خلق سیرت او نیست ادراک بر بصیرت او
(همان، ۱۳۷۴: ۱۹۸)

وزن بیت ایجاب می‌کند که مصراع نخست به صورت «گشته ادیان خَلَقَ سیرت او» خوانده شود که معنایی از آن به دست نمی‌آید. به ظاهر، حرف اضافه «ز» (مخفّف از) پس از «خَلَقَ» به معنی «کهنه» افتاده و صورت درست بیت چنین بوده است:

گشته ادیان خَلَقَ ز سیرت او نیست ادراک بر بصیرت او
توجه به عنوان این بخش، «ذکر تفضیل پیغمبر ما، علیه السلام، بر سایر انبیا»، و دقت در محور عمودی ابیات و به‌ویژه مصراع «با خود آورده سنتی تازه» [تأکید از نگارنده است] در بیت پیش، تأییدکننده ضبط «خَلَقَ ز سیرت» است که موافق ضبط لطایف الحقایق (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۰۵) و نسخه بدل «ل» است که از نسخه‌های استفاده‌شده مرحوم مدرس رضوی است.
بیت بررسی شده در تعلیقات حدیقه، شرح دشواری‌هایی از حدیقه و شرح مشکلات حدیقه شرح نشده است و در حدیقه به تصحیح مریم حسینی نیز نیامده است.

۲-۴

قوت جان قافیه قل هو مرهم عقل میم ما ترکوا
اندر آن قاف قیل و قالی نه واندر آن میم میل و مالی نه
(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۱۰)

هیچ نسخه‌بدلی برای واژه قافیه در بیت اول در چاپ‌های حدیقه دیده نمی‌شود؛ اما به گمان نگارنده، این واژه دستخوش دگرگونی شده و صورت درست آن، «قاف آیه» است:

قوت جان قاف آیه قل هو مرهم عقل، میم ماترکوا
دلیل نگارنده برای این پیشنهاد آن است که شاعر در بیت‌های بعد به‌روشنی به حروف آغازی واژه‌های قرآنی، قاف قل هو، میم ما ترکوا، لام لاتقنطوا و الف احسنوا، اشاره دارد:
اندر آن قاف قیل و قالی نه واندر آن میم میل و مالی نه
لام لاتقنطوا لواء فرج الف احسنوا جزاء حرج
(همان)

حکیم غزنه در جاهای دیگر نیز به حروف تهجی اول مفاهیم اشاره دارد:

لام لطفش چو روی بنماید دال دولست دوال برباید
(همان: ۱۰۰)

قاف قول شهادتین تو را بی ربا و نفاق و کیف و مرا
از همه عالمت برون آرد نه به آلت به کاف و نون آرد
(همان: ۱۱۹)

داده دستش به صدق طاء طلب بسته پایش به عشق، های هرب
(همان: ۲۳۴)

زاء زهدت کرد با نون نفاق و حاء حرص تا نمودی زهد بوذر بهر زر نوذری
(همان، ۱۳۸۹: ۳۳۹)

شاعر در بیت «اندر آن...» با ترکیب وصفی «آن قاف» به حرف قافی اشاره دارد که قبلاً آمده است و آن مشارالیه، قافِ قُل هو است؛ چنانکه مشارالیه آن میم، میم ما ترکوا است. دلیل دیگری که تصحیح «قافیه» به «قاف آیه» را پذیرفتنی و مستدل می‌کند، آن است که در ابیات دیگری در حدیقه نیز پیش از نقل قسمتی از آیات قرآنی، واژه «آیه» را آورده است؛ مانند آمدن لفظ «آیه» قبل از عبارات قرآنی «كُلِّ مَنْ عَلَيْهَا فَان»، «حرمت علیکم» و «الرجال قوامون» در ابیات زیر:

ناشنیده ز منهی گردون آیات «الرجال قوامون»
(همان، ۱۳۷۴: ۳۷۹)

پس چو آدم تو بر دل و جان آیة «حرمت علیکم» خوان
(همان: ۳۶۲)

در رهش خوانده عاشقان بر جان آیة «كُلِّ مَنْ عَلَيْهَا فَان»
(همان: ۸۱)

بنابراین ضبط «قافیه» در بیت بررسی شده، بسیار مشکوک به نظر می‌رسد و صورت «قاف آیه»، با توجه به ساختار این بیت و ابیات پس از آن، به جای «قافیه» پیشنهاد می‌شود.

۳-۴

برگرفت از فلک پلنگی را دور کرد از جهان دو رنگی را
(همان، ۱۳۷۴: ۲۷۴)

بیت دربارهٔ ابوحنیفه است که پس از سرگردانی خلق در دین و پراکندگی مردم، علم او جملهٔ خلق را یکرنگ می‌کند. ابیات پیش و پس این بیت همگی دربارهٔ دین و کیش است؛ توجه به این ابیات، ضبطِ واژهٔ ملل (جمع مَلت به معنی دین) را که ضبط نسخهٔ «ض» نیز هست، بر ضبط فلک ترجیح می‌دهد؛ بنابراین:

هرکس از خود گرفته راهی پیش	این ره دین گرفته و این ره کیش
برگرفت از ملل پلنگی را	دور کرد از جهان دورنگی را
علم او کرد جمله را یکرنگ	گشت ناچیز زرق و حیل و رنگ

۴-۴

آن ستاند مهندس دانا به یکی دم که پنج مه بنا
(همان: ۳۱۸)

توجه در محور عمودی نشان می‌دهد که پنج مه، نادرست و ظاهراً صورت درست آن «که در دو مه» است؛ به این سبب که در بیت بعد، «در دو ماه» آمده است:

و آن کند در دو ماه بنا کرد که نیند به سال‌ها شاگرد
افزون بر این، ضبط نسخهٔ «ل»، «که در دُمه» است. «دُمه» همان دو ماه است.

۵-۴

شبلی اندر زمان قلم برداشت و آنچه او گفت یک‌به‌یک بنگاشت
(همان: ۳۲۴)

ضبط «همچنان بنگاشت» به جای «یک‌به‌یک بنگاشت» که در نسخهٔ «ب» آمده، درخور تأمل است. چون جنید در پاسخ شبلی که از او خواسته بود نهاد جملهٔ علوم را برای شبلی معلوم کند، تنها به یک واژه بسنده کرد و آن الله بود:

گفت بنویس از این قلم الله چون که بنوشت شد سخن کوتاه

بنابراین پاسخ جنید متعدد نبوده و طول و تفصیلی نداشته است که شاعر بخواهد از آن با عبارت «یک‌به‌یک» تعبیر کند. از این رو لفظ «همچنان» در فضای داستان منطقی‌تر به نظر می‌آید. البته اگر ضبط «یک‌به‌یک» بر صورت پیشنهادی ما ترجیح داده شود، باید در شرح بیت، معنی غیرمتداول‌تر این قید را در نظر گرفت و آن «دقیقاً» یا «فوراً، فی‌الفور، در دم» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل یک‌به‌یک).

۶۴

شب در او در به رنج و تاب بدی روز در پیش آفتاب بدی

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۱۶)

در مصراع اول ضبط «بدو در» به جای «در او در» در تصحیح حسینی و نسخه «س» - که اقدام نسخ استفاده شده مدرس است - درست است. یکی از ویژگی‌های زبانی سبک خراسانی آمدن دو حرف اضافه برای یک متمم است. حرف اضافه نخست «ب» است که حرف اضافه دوم آن را تفسیر می‌کند. در بیت بعد مثال دیگری برای این قاعده می‌توان یافت:

روز نیمی به آفتاب اندر همه شب زو به رنج و تاب اندر

۷-۴

ذوق این خطئه خطا و خطر هست مانند حوض و نیلوفر
روز بدهد ز بوی خود زورش چون شب آید هم او بود گورش
روز بدهد ز بوی خویشش قوت چون شب آید خودش بود تابوت
روز در بسویش ارکنند پرواز باز شب جان بدو سپارد باز

(همان: ۴۳۹)

در نگاه نخست و بدون توجه به توالی ابیات، ضبط واژه «حوض و نیلوفر» در مصراع دوم بیت اول، درست به نظر می‌آید؛ زیرا پیوند تنگاتنگی میان حوض و نیلوفر هست و با تسامح، بیت دوم و سوم که همگون یا دو تحریر از یک بیت است، این پیوند را استوار می‌کند؛ حوض در روز از بوی خود [؟] به نیلوفر زور و قوت می‌دهد و شباهنگام او را در خود فرومی‌برد؛ اما این ضبط بی‌هیچ تردید و گمانی درست نیست و صورت اصیل و درست چنانکه در تصحیح حسینی آمده، «نحل و نیلوفر» است. دقت در بیت چهارم و به‌ویژه واژه «پرواز» به‌روشنی این ضبط را، «نحل و نیلوفر»، تأیید می‌کند. با این ضبط، مرجع ضمیر «ش» در ابیات دوم و سوم، «نحل» است.

حکیم غزنه می‌فرماید که فلک پیری است که طبع کودکانه دارد و آنچه می‌دهد زود می‌ستاند؛ مانند نیلوفر که در روز به زنبور عسل غذا و قوت می‌دهد و شباهنگام او را در برگ‌های خود فرومی‌کشد و نابود می‌کند. در ابیاتی از رودکی و در عباراتی از نصرالله منشی، رابطه زنبور و نیلوفر به‌روشنی تصویر شده است:

کبت^۳ ناگه بوی نیلوفر بیافت خوشش آمد سوی نیلوفر شتافت

وز بر خوشبوی نیلوفر نشست چون گه رفتن فراز آمد نجست^۴
تا چو شد در آب^۵ نیلوفر نهان او به زیر آب ماند از ناگهان
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۶۰)

در کلیله و دمنه چنین آمده است: «و زنبور انگبین بر نیلوفر نشیند و به رایحت معطر و نسیم معنبر آن مشغول و مشعوف گردد تا بوقت برنخیزد و چون برگ‌های نیلوفر پیش آید در میان آن هلاک شود» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

افزون‌بر معنا، از جنبه موسیقایی، همنشینی و مجاورت دو واژه «نحل و نیلوفر» که هر دو با واج «ن» آغاز می‌شود و حرف لام نیز در آنها مشترک است، بیت را خوش‌آهنگ‌تر می‌کند و با سبک سنایی نیز سازوارتر است؛ چنانکه در مصراع نخست همین بیت، تکرار واج‌های خا و طا در آغاز واژه‌های خطّه، خطا و خطر، بیت را گوش‌نواز کرده است.

۸۴

زمنی دان زمانه ساخته را بی نوا خوان فلک نواخته را
خوارتر کس فلک نواخته است زانکه با او زمانه ساخته است
هر که او با زمانه در سازد عقبی او را ز پیش بندازد
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۴۰)

ابیات در ذیل عنوان «در صفت ارکانی و گردونی با آن جهان» آمده است. حکیم غزنه در این ابیات به مقایسه کسانی می‌پردازد که به دنیا و جهان مادی پرداخته و از جهان عقبی و دین غافل مانده‌اند؛ می‌فرماید کسانی که به این دنیای مقید به زمان و زودگذر توجه دارند، خوار و بی‌مقدارند. بنابر این مقدمه و از مقایسه ابیات، مصراع دوم بیت دوم، نادرست است و صورت درست آن چنانکه در نسخه بدل «پ» آمده، عبارت است از: «و آنکه او با زمانه ساخته است». بی‌تردید بیت سوم تصحیح ما را تأیید می‌کند. افزون‌بر اینها، حکیم در بیتی دیگر می‌گوید: کسی که با زمانه ساخته است، از عالم راز دور است. این بیت نیز تصحیح ما را تأیید می‌کند:

گر تو جویای عالم رازی ای زمن با زمانه چون سازی
(همان: ۴۶۴)

۹۴

چکنی در کنار مادر خو آخرای نازنین کم از دودو
(همان: ۴۴۲)

مدرس رضوی در شرح بیت می نویسد: معنی کلمه «دودو» در کتب لغت یافت نشد. عبداللطیف، شارح کتاب حدیقه، در تفسیر این کلمه چنین می گوید: «دودو» عبارت از شیئی متوهم متخیل است که اطفال را بدان ترسانند. گویا این کلمه همان است که اکنون آن را لولو گویند معنی بیت چنین خواهد بود که در کنار مادر طبیعت چرا خوی گرفته‌ای که از مجاهدت و ریاضت نفس بازمانی. ای نازنین و نازپرورده! سخن از دودو و لولو کم شنو و از این نوع سخن بر زبان مران (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۵۵۲).

مرحوم مدرس همه گفتار صاحب لطایف را نقل نکرده است. عین گفتار او چنین است: «حضرت حکیم می فرمایند در کنار مادر چه خو می گیری و از مجاهده و ریاضت بازمی مانی آخر آن نازنین یعنی مطلوب و معشوق حقیقی از دودو کمتر است که طفل شیرخواره از آن می ترسد و تو که در کنار مادر طبیعت خو کرده‌ای از عذاب آخرت و نکال عقبی نمی ترسی و به مجاهده ترک عادتت ... نمی توانی کرد. اگر «کم از دودو» به این معنی گفته شود که از دو دویی دنیا که محض وهم و خیال است و حقیقتی ندارد کم کن و قدم در راه نه، هم وجهی دارد» (عباسی، ۱۳۸۷: ۵۳۷). درّی در معنی دودو می نویسد: «لفظی که مادران هنگام تعلیم دواندن کودک و بازی به او می گویند». او نظر مرحوم مدرس رضوی را قبول ندارد و می نویسد: «بدیهی است که با بیت مطابقت ندارد.» و سپس بیت را چنین معنی می کند: «چرا به کنار مادر طبیعت (ما در روزگار) مانده‌ای و عادات را رها نمی کنی، حداقل دودویی کن لحظه‌ای از مادر طبیعت دور شو» (درّی، ۱۳۹۲: ۵۲۹). ضبط نسخه بدل شماره ۱۱ در چاپ مدرس رضوی یعنی «کم دودو» درخور توجه است. «کم» در اینجا یک واژه مستقل و به معنی حداقل نیست؛ بلکه به گمان و قرائت نگارنده، مرکب از حرف تحبیب و تصغیر «ک» و ضمیر «م» است و بهتر است به واژه نازنین بپیوندد و به صورت «نازنینکم» نوشته شود. کاربرد حرف تحبیب یا تصغیر «ک» از ویژگی‌های زبانی سنایی است که در ابیات متعددی آمده است:

سالمی کرد سر برون ز نهفت کشتک خویش خشک دید و بگفت

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷)

زاع دلتنگ و بلبلك دل شاد کودکی رفت و دامکی بنهاد

(همان: ۴۱۰)

بنابراین بعید نیست که در بیت منظور ما نیز کاف تحبیب به واژه نازنین الحاق شده باشد؛

هرچند عین این واژه یعنی نازنینک در بیتی دیگر نیامده است. افزون بر این، دقت در محور عمودی ابیات، تأییدکننده پیشنهاد ماست که تنها یک خوانش و قرائت تازه است؛ بیت بعد با فعل امر «پای در نه به راه» آغاز می‌شود که با دودو به معنی بدوبدو و تاتی‌کردن در زبان اطفال در پایان بیت منظور ما، تناسب و سازگاری بسیاری دارد.

در این صورت معنی مصراع دوم چنین است: آخر ای نازنین عزیز من، از آغوش مادر طبیعت دور شو؛ و الله اعلم بالصواب.

۱۰-۴

نیک و بد دان در این سپنج سرای	جفت بد دست یار ناهمتای
این یکی نای، نی کند به دو دم	و آن دگر پای پی ز بهر شکم
یار نادان اگر ز روی نیاز	همچو داود برکشید آواز
صوت او موت روح احرارست	فوت او غوث مردم آزارست

(همان: ۴۵۴)

ظاهراً در ابیات بالا که ذیل عنوان «فی ترک المخالطه مع الاوباش» آمده، بعضی واژه‌ها به بازیابی و تصحیح نیاز دارد. گویا در بیت نخست، حرف واو زائد است و صورت «نیکُ بد دان» مرجح است، به معنی بسیار بد بدان. مصراع دوم بیت اول، چنانکه در نسخه بدل «ب» آمده، چنین بوده است: «جفت بد دست و یار ناهمپای»، افزون بر ضبط نسخه «ب» دقت در محور عمودی نشان می‌دهد که ناهمتای به قرینه «آن دگر پای»، ناهمپای بوده است. در این صورت بین دست و پا تناسب هست.

گمان می‌رود مصراع دوم بیت چهارم چنین بوده است: «فوت او غوثِ مردم زارست»؛ یعنی مرگِ یار نادان، نجات مردم زار و به‌جان‌آمده است. در لطایف الحقایق به جای «غوث»، «عوت» به معنی آواز کریه به‌ویژه «آواز سگ» و در مجموع، مصراع به صورت «صوت او عوت مردم اوبار است» ضبط شده است. (عباسی، ۱۳۸۷: ۵۵۱)

۱۱-۴

ز هر جان را به آشیانه برد	شکرت با ذباب خانه برد
مرجع جان ز زهر عمرگزای	بازگشت شکر طهارت جای

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۹۴)

طغیانی در شرح ابیات بالا می نویسد: «زهر: مراد سخن مدعیان عرصه شعر و شاعری است که در ابیات قبل به طوطیان جان‌گداز تشبیه شده‌اند. آشیانه: مرجع جان، عالم ملکوت. «شکر: جان شیرین آدمی. ذباب خانه: کندوی غسل. طهارت جای: مرجع جان، عالم وحدت ملکوتی، جای پاک و طاهر». او ابیات را چنین معنی می‌کند: زهر جان‌گداز سخن مدعیان شعر، جان شیرین آدمی را می‌گیرد، به محل اصلی خود یعنی عالم پاک و شیرین وحدت ارجاع می‌دهد» (طغیانی، ۱۳۸۱: ۳۸۵).

دری بیت اول را چنین شرح می‌دهد: «زهر: منظور از زهر ریاضت و زهر قهر است که از میان جان دارند. شکر: خوشی‌های دنیوی. ذباب: مگس.

«معنی کلی بیت: آنچه که در ظاهر زهر است جان را به سر منزل وصال می‌رساند در حالی که شیرینی‌های زندگی تو را به سوی مگس لان پست دنیوی سوق می‌دهد و مگسان گرد شیرینی را به دورت فراهم می‌آورد و تو را دچار رنج و زحمت خواهد کرد». دری بیت دوم را چنین تصحیح کرده است: «مصراع اول به قرینه قبل و مصراع بعد، براساس نسخه س «مرجع زهر، جان عمر افزای» برگزیده شد» (دری، ۱۳۹۲: ۵۸۱).

به گمان نگارنده، این دو بیت همگون‌اند و حذف بیت دوم خللی در بیان مقصود شاعر وارد نمی‌کند؛ اما ممکن است در تصحیح بیت نخست، یاریگر باشد. مصراع‌های اول دو بیت، از نظر معنی و مفهوم یکسان است و به همین سبب، تصحیح دری درست است؛ بنابراین مصراع‌های دوم این ابیات نیز باید از نظر معنی و مفهوم یکسان باشد. از مقایسه واژه‌های این دو مصراع به این نتیجه می‌رسیم که مترادف و متناظر واژه «طهارت‌جای»، در بیت زیر نیز آمده، لفظ «آبخانه» است نه ذباب‌خانه:

عقل در دست یک رمه خودرای چون چراغیست در طهارت‌جای

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۰۱)

دهخدا در لغت نامه می‌نویسد: «طهارت‌جای: آبریز، آبخانه» (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل طهارت

جای).

افزون بر این، ضبط نسخه «س»، اقدم نسخه‌های مدرس رضوی، و ضبط نسخه «ل» نیز آبخانه

است.

ذباب‌خانه در ادب فارسی معهود نیست. البته معنی زنبور عسل نیز برای واژه «ذباب» در متون لغت ضبط شده است که در این معنا، ذباب‌خانه، چنانکه طغیانی در شرح بیت منظور بیان کرده است، به معنی کندوی عسل خواهد بود؛ اما توجه به ابیات قبل نشان می‌دهد که این واژه در اینجا، بار منفی دارد و ممکن نیست به معنی کندوی عسل باشد. شکر در بیت، شکری است که پیش طوطیان چو زاغ ریخته شده است که جگرخوارند نه شکرخوار:

تنگ‌های شکر مریز به باغ که همه باغ طوطی‌اند چو زاغ
طوطیانی چو زاغ پیش تو در تو فرو ریخته به تنگ شکر
این زمان طوطیان جگرخوارند لیکن الکن به گاه گفتارند

چکیده سخن اینکه صورت درست و اصیل بیت چنین بوده است و الله اعلم:

زهر جان را به آشیانه برد شکرت باز به آبخانه برد
۱۲-۴

عدل تأیید جاه شاه بود غبغب اندر گلو چه جاه بود
(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۴۵)

در این بیت، که در حدیقه مصحح حسینی نیامده، واژه جاه در مصراع دوم دچار تصحیف و بدخوانی شده و به نظر نگارنده صورت مرجح آن «چاه» است. مصراع دوم ساختار پرسش و پاسخ دارد که از ساختارهای مطلوب شاعر غزنی است و در ابیات دیگری از حدیقه نیز دیده می‌شود. سنایی در این مصراع، غبغب گلو را به چاه تشبیه می‌کند. تشبیه یا تعبیر گودی غبغب به چاه یکی از درون‌مایه‌های شعر فارسی است و در ابیات متعددی تصویر شده است:

که گندت در زرخدان چاه غبغب که ز آب زندگی کردش لبالب
(جامی، ۱۳۸۵: ۶۵۲)

ز حسرت رسن زلف و چاه غبغب او نه طرفه گر دل من رغبت گناه کند
(اوحدی مراغی، ۱۳۷۵: ۲۹۹)

بسامد بسیار این تعبیر یا تشبیه باعث شده است که در لغت‌نامه دهخدا، مدخلی به چاه غبغب اختصاص یابد: «چاه غبغب: چاه ذقن و چاه زرخ و چاه زرخدان. کنایه از گودی خرد که در زرخدان و غبغب خوبان می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل چاه غبغب).

البته به جز این بیت، در ابیات دیگری از حدیقه نیز هر دو واژه جاه و چاه با هم آمده است:
گر همی یوسفیت باید و جاه چنگ در وی زن و برآی از چاه
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)

گر تو را تاج و تخت باید و جاه چه نشینی مقیم در بن چاه
(همان: ۱۷۹)

از دید زیبایی‌شناسی و موسیقی و نقد ادبی نیز اگر به پیشنهاد یا تصحیح ارائه‌شده در این پژوهش نظر شود، ضبط «چاه» بر «جاه» ترجیح می‌یابد؛ زیرا با این ضبط، واژه «چاه» تکرار نمی‌شود و بین جاه و چاه، جناس مصخف و میان چه و چاه جناس زاید شکل می‌گیرد و در مجموع بیت موسیقایی‌تر و دلنوازتر می‌شود؛ بنابراین بیت منظور چنین ویرایش و تصحیح می‌شود:

عدل تأیید چاه شاه بود غیغب اندر گلو چه؟ چاه بود
با همه این توضیحات، اگر صاحب‌نظرانی اصرار داشته باشند که ضبط چاه در مصرع دوم درست است، باید این مصراع را به صورت استفهام انکاری خواند و آن را چنین شرح و معنا کرد:
باد در غیغب‌انداختن و تکبر و ستم که چاه و مقامی نیست.

۱۳-۴

کشت شد خشک اگر نبارد میغ ملک پژمرد اگر نخندد تیغ
(همان: ۵۳۲)

ظاهراً نسخه بدل (واریانت) «نگرید» به جای «نبارد» مرجح است. دقت در محور عمودی، این گزینش را تأیید و استوار می‌کند؛ زیرا در بیت بعد، ترکیب «ابر گریان» آمده که با «نگرید میغ» در بیت منظور متناسب است. افزون‌بر این، در ابیات دیگری از حدیقه و در بیتی از مثنوی عقل‌نامه، بارش باران از ابر یا بارش خون از سنان، به گریستن آنها تعبیر شده است:

تازگی کشت ابر گریان است تازگی ملک تیغ خندان است
علت رزق تو به خوب و به زشت گریه ابر نی و خنده کشت
(همان: ۱۰۷)

ابر را در هوا تو گریانی ز ابر دُر بر زمین تو افشانی
(همان، ۱۳۶۰: ۶۸)

همچنین ضبط «نگرید» به جای «نبارد» بیت را به آرایه تضاد که مطلوب سنایی است، تزئین می‌کند؛ نمونه‌ای از این ابیات:

گه بخندد به دست شاه درون گاه بر دشمنانش گرید خون
(همان، ۱۳۷۴: ۵۲۱)

۱۴-۴

بر سر انگشت وی چو گشت سوار آن لطیف نحیف زرد و نزار
(همان: ۶۱۰)

ضبط «سه انگشت» به جای «سرانگشت» مرجح است؛ چنانکه در نسخه «ی» و لطایف الحقایق (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۵۵) اینچنین آمده است.

سعدالدین وراوینی درباره نویسنده‌ی خاقانی می‌نویسد: «و در آن میدان که او سه طفل بنان را بر نی پاره سوار کردی، قصب السبق براعت از همه بر بودی» (وراوینی، ۱۳۶۷: ج ۱: ۸).

۱۵-۴

من ندیدم امام بر منبر چون تل کوه بر سر زنبر
(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۸)

یکی از واژه‌هایی که در حدیقه چندین بار آمده، واژه «گوه» و کوتاه‌شده آن «گه» (همان: ۶۸۵) است که غالباً در چاپ‌های این کتاب به صورت «کوه» ضبط شده و البته نادرست است، مثلاً در این بیت:

هر که دارو ستاند از معتوه زود گیرد همه جهان در کوه
(همان: ۶۸۰)

ضبط «کوه» نادرست است و چنانکه در «ی» به درستی تصحیح کرده، صورت اصیل و درست آن «گوه» است (دری، ۱۳۹۲: ۷۳۳). در بیت زیر نیز واژه «کو» درست نیست و چنانکه عیدی طبقه‌ای تصحیح کرده (عیدی طبقه‌ای، ۱۳۹۵: ۹۷)، صورت اصیل و درست آن «گوه» است:

بهر آن کرد پادشاهات عزیز تا کنی نان و آب، کو و کمیز
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۶۴)

در بیت مطرح‌شده، من ندیدم امام ... نیز «کوه» دچار تحریف و بدخوانی شده و صورت

صحیح آن، مانند نمونه‌های گفته‌شده، گوه است. در این بیت تل کوه به معنی پشت‌ای از گوه و مدفوع و کنایه‌ای طنزآلود از فردی از بزرگان غزنین با صفت سالوس و کبر است. واژه‌های بیت بعد، که در زبان فارسی واژه‌های تابو است، تصحیح ما را تأیید می‌کند. افزون‌بر این، «زبر» نیز وسیله‌ای برای حمل میرز و سرگین بوده است؛ چنانکه در لغت‌نامه دهخدا ذیل «زبر»، عبارات زیر از انیس الطالبین برای مثال آورده شده است:

«من جمیع مبرزهای مدارس شهر بخارا را پاک کرده بودم و به زبر کشیده» (دهخدا، ۱۳۷۷:

ذیل زبر)

با این توضیحات معنی بیت چنین است که این بزرگ بر منبر چون پشته و توده‌ای مدفوع بر روی زبر است.

۵- نتیجه‌گیری

حدیقه سنایی یکی از مهم‌ترین متون منظوم صوفیانه فارسی است که از سده‌های پیشین تا امروز چند بار تصحیح و شرح شده است؛ اما هیچ‌کدام از این تصحیحات و شروح، بدون لغزش و کاستی نیست. برای اصلاح لغزش‌های راه‌یافته به تصحیحات حدیقه - به‌ویژه تصحیح مدرس رضوی که در شمار مشهورترین تصحیحات حدیقه است - دقت در محور عمودی ابیات و قاعده ابیات همگون و موازی و نسخه‌بدل‌ها نقش مهمی دارد.

در بسیاری از ابیات حدیقه به آیات و احادیث اشاره شده است که در شروح آن به بعضی از این ابیات و تلمیحات پرداخته شده است؛ اما ابیاتی نیز هست که به آیه یا حدیثی تلمیح دارد؛ ولی در شروح حدیقه به آن توجهی نشده است؛ گویا یکی از علت‌های مغفول‌ماندن بعضی از این تلمیحات آن است که لفظ یا الفاظی از نص آیه یا حدیث در بیت نیامده است و به همین سبب کشف آنها به آسانی تلمیحاتی نیست که الفاظی از نص آیه یا حدیث در بیت وجود دارد. کشف این ابیات و تلمیحات به فهم دقیق‌تر و کامل‌تر منظومه سنایی می‌انجامد؛ بنابراین در این جستار ضمن تصحیح بعضی از ابیات، به شرح این ابیات و تلمیحات پرداخته شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن ابیات متناظر و موازی دیگر، به این ابیات نگاه شود: صفحه ۵۰۵ ابیات ۴ و ۹، صفحه ۲۸۰ ابیات ۷ و

۸، صفحه ۲۸۲ بیت ۶ و صفحه ۳۲۳ بیت ۷، صفحه ۵۰۳ بیت ۴ و صفحه ۵۰۴ بیت ۱۲، صفحه ۳۷۰ ابیات ۹ و ۱۰.
۲. این واژه در حدیقه به تصحیح مدرس رضوی و نیز در تصحیح محمد روشن (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۸) به صورت «مرد» ضبط شده؛ اما در لطایف الحادایق (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) به صورت «مرده» است. این واژه در بیت بررسی شده برابر «الذین قتلوا» در آیه شریفه «ولاتحسنن الذین...» یا «لمن یقتل» در آیه شریفه «لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أموت بل...» آمده و گویا ضبط لطایف مرجح است.

۳. کبت: زنبور عسل

۴. در پیشاهنگان شعر فارسی (دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۵۰) به صورت «بجست» آمده است که صحیح نیست. در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کبت) صورت درست یعنی «نجست» آمده است.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج الفصاحه (۱۳۸۵). گردآورنده ابوالقاسم پاینده، تحقیق و ترجمه دکتر جعفر دلشاد و دکتر نصرالله شاملی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- غررالحکم (۱۳۸۹). ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: امام عصر (عج).
- ۴- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۲۹). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، صحّه و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ۵- ابن ماجه (۱۴۱۹). سنن ابن ماجه، حقق اصوله و خرّج احادیثه الشیخ خلیل مأمون شیخا، بیروت: دارالمعرفه.
- ۶- افراسیابی، غلامرضا (۱۳۷۲). سلطان العشاق، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۷- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۷۰). فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران: مرکز.
- ۸- انجو، امیرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۹- اوحدی مراغی، رکن‌الدین (۱۳۷۵). کلیات اوحدی، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۵). صحیح البخاری، تحقیق و تخریج احمد زهوه و احمد عنایه، بیروت: دارالکتب العربی.

- ۱۱- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۳۰). *سنن الترمذی*، اعتنی به و راجعه الاستاد محمد بربر، بیروت: المكتبة العصرية.
- ۱۲- تفلیسی، حبیب (۱۳۹۴). *کامل التعبیر*، تصحیح مختار کمیلی، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۳- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۵). *هفت اورنگ*، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
- ۱۴- چاچی خمرکی، ابوالرجاء (۱۳۵۹). *روضه الفریقین*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- حسینی، مریم (۱۳۷۹). «تصحیح ابیاتی از حدیقه سنایی قدیمی ترین نسخ خطی»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال دهم، شماره ۳۴ و ۳۵، ۱-۲۱.
- ۱۶- خسروی، مجید (۱۳۹۳). «تصحیح چند بیت از حدیقه سنایی با استفاده از فرهنگ جهانگیری»، *نامه فرهنگستان* (ویژه‌نامه شبه‌قاره)، شماره ۱، پیاپی ۵۳، ۳۳۹-۳۵۰.
- ۱۷- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰). *پیشاهنگان شعر پارسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۸- درّی، زهرا (۱۳۹۲). *شرح دشواری‌هایی از حدیقه الحقیقه سنایی*، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۱۹- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۶). *امثال و حکم*، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- ۲۱- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲). *دیوان شعر رودکی*، پژوهش، تصحیح و شرح دکتر جعفر شعار، تهران: قطره.
- ۲۲- روشن ضمیر، محمدابراهیم (۱۳۹۵). «بررسی سندی و محتوایی گزاره الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»، *مطالعات فهم حدیث*، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۵، ۹-۲۵.
- ۲۳- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۲). *حدیقه الحقیقه*، به تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۴- ----- (۱۳۸۷). *حدیقه الحقیقه با مقدمه تصحیح و تحشیه محمد روشن*، تهران: نگاه.
- ۲۵- ----- (۱۳۶۰). *مثنوی‌های حکیم سنایی*، تصحیح و مقدمه از سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بابک.

- ۲۶- ----- (۱۳۸۹). دیوان، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، تهران: زوار.
- ۲۷- ----- (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۸- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۲). *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۹- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران: فردوس.
- ۳۰- طاهری، حمید (۱۳۷۸). «تأملی در معنی ابیاتی دشوار از حدیقه سنایی»، پژوهش‌های فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۲، ۴۷-۷۲.
- ۳۱- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۶). *شرح مشکلات حدیقه سنایی*، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ چهارم.
- ۳۲- عبادی المروزی منصور بن اردشیر (۱۳۹۳). *مناقب الصوفیه*، مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۳۳- عباسی، عبداللطیف (۱۳۸۷). *لطایف الحقایق*، مقدمه، تصحیح و تعلیق دکتر محمدرضا یوسفی و دکتر محسن محمدی، تهران: آیین احمد.
- ۳۴- عطار، فریدالدین (۱۳۷۹). *تذکره الاولیاء*، بررسی و تصحیح متن از دکتر محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۳۵- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۵). «تصحیح بیت‌هایی از حدیقه سنایی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، شماره ۱۰، ۸۹-۱۰۴.
- ۳۶- غزالی، محمد (۱۳۸۶). *احیاء علوم دین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۷- فخر رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۴). *التحییر فی علم‌التعبیر*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۰). *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۳۹- قاضی قضاعی (۱۳۶۱). *شرح فارسی شهاب‌الانخبار*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جمال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۰- گوهرین، سید صادق (۱۳۶۷). *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: زوار.

- ۴۱- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۲- مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۴۴). *تعلیقات حدیقه الحقیقه*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۴۳- مصفا، مظاهر؛ درّی، زهرا (۱۳۸۱). «شرح و بررسی ابیاتی از حدیقه الحقیقه سنایی»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان - پاییز و زمستان، پیاپی ۵۳، ۱-۲۰.
- ۴۴- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶). *کشف الاسرار و عده الابرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ۴۵- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۹). *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- ۴۶- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۷). *مرزبان نامه*، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر نو.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی